

## اولین نشانه های نهاد حسبه در سرزمین های اسلامی

دکتر احمد بادکوبه هزاوه (1)

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 7 - پاییز 80

نهاد حسبه در تاریخ حکومت مسلمانان از نهادهای وابسته به تشکیلات قضایی و وظیفه آن نظارت بر امور شهری و رفتار شهروندان بوده است. آغاز شکل گیری نهاد حسبه در تاریخ اسلام مورد اختلاف صاحب نظران و مورخان است؛ برخی تاریخ تشکیل این نهاد را به زمان پیامبر اکرم (ص) و جانشینان وی باز می گردانند و عده ای دیگر به دوره اموی و عباسی. در این مقاله نگارنده ضمن بیان آرای گوناگون و نقد آن ها، شکل گیری سازمان حسبه در آغاز خلافت عباسی را به صواب نزدیکتر می داند.

### واژه های کلیدی: حسبه، محتسب، بازار، امر به معروف و نهی از منکر

حسبه یکی از تشکیلات اداری، مذهبی مسلمانان در دوره خلافت اسلامی بوده که وظیفه آن نظارت بر اداره امور شهری و رفتار شهروندان بر پایه احکام دینی و عرفی جامعه اسلامی بوده است. این سازمان وابسته به تشکیلات قضایی بوده و ریاست آن را محتسب بر عهده داشته است. سازمان حسبه پیش از آن که هویتی اداری داشته باشد، دینی بوده است و بنا بر دیدگاه اندیشمندان مسلمان نزدیک ترین پیوند را با فریضه امر به معروف و نهی از منکر داشته است. این نکته در اولین رساله هایی که در شرق و غرب عالم اسلامی در باره حسبه به نگارش درآمده و اکنون در دسترس می باشد به خوبی نمایان است. کتاب ((الاحتساب)) حسن اطروش (م 304 هـ) حاکم علوی و زیدی مسلک طبرستان و نیز ((احکام السوق)) یحیی بن عمر اندلسی (م 289 هـ) بهترین گواه این مدعا است. این دیدگاه در کتاب ((احکام السلطانیه)) ماوردی (م 450 هـ) چنان بزرگ نمایی شده است که وی سعی کرده است امر به معروف و نهی از منکر را تقریباً منحصر در یک نهاد حکومتی، یعنی سازمان حسبه، کند و از حسبه تعریفی کاملاً فقهی ارائه داده است:

((حسبه همان امر به معروفی است که آن معروف ترک شده و نهی از منکری است که آن منکر آشکار شده است)) (2) گرچه کاربرد اصطلاح ((حسبه)) مربوط به اوایل قرن دوم هجری می باشد، اما نمونه های فراوانی را از سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) و جانشینان او می توان یافت که ایشان بر رفتار شهروندان به ویژه عمل کرد بازاریان نظارت داشته و آنان را امر به معروف و نهی از منکر می کردند. از همین رو برخی از نویسندگان معاصر در باره زمان تاسیس نهاد حسبه اختلاف نظر پیدا کرده و هر گروه با توجه به یک یا چند شاهد تاریخی به اظهار نظر پرداخته اند. اما آن چه که در این مقاله مورد تاکید نگارنده است ردیابی اولین نشانه های حسبه به عنوان یک سازمان و نهاد حکومتی است، نه رفتارهایی که بعدها با عنوان حسبت شناخته شد. به دلیل نارسایی مدارک و اسناد موجود، آغاز پیدایش سازمان حسبه در سرزمین های اسلامی به درستی معلوم نیست و تعیین تاریخ دقیق آن دشوار است. هم چنین، مورخان و نویسندگان علاقه مند به این موضوع در تعیین بنیان گذار نهاد حسبه اتفاق نظر ندارند.

الف - برخی تاسیس این سازمان را به زمان حکومت رسول خدا (ص) در مدینه باز می گردانند. گزارش های تاریخی حاکی از آن است که پیامبر (ص) برای نظارت بر بازار مدینه و مکه والیانی گماشته بود. گویا این شواهد تاریخی به همراه توصیه های فراوانی که بعدها از وظایف محتسبان قرار گرفته، موجب اظهار این رای شده است کتانی در کتاب نظام الحکومه النبویه (التراتب الادرايه) فصلی را به حسبه رسول الله (ص) و فصل دیگر را به تعیین والیان و سرپرستان بازار در عهد ایشان اختصاص داده است. (3)

با دقت در عبارت پرداززی سیره حلبی می توان دریافت که گفته کتانی مأخوذ از سیره حلبی است (4) اما نظارت پیامبر (ص) بر بازارهای مکه و مدینه و تعیین مسوول برای آن ها را با حسبه زمان خود مقایسه کرده است و حتی از اطلاق واژه حسبه رفتار پیامبر (ص) در این مورد خاص پرهیز کرده است. بنابراین، نمی توان با استناد به گفته های کتانی و عنوان بندی او، آغاز سازمان حسبه را از زمان رسول اکرم (ص) دانست.

ب - عده ای بر این باورند که عمرین خطاب، دومین جانشین پیامبر اکرم (ص)، بنیان گذار این نهاد نظارتی و اولین محتسبی بود که دره (تازیانه) در دست گرفت. گویا قلعشندی اولین کسی است که این نظر را ابراز کرده است (5) و گروهی از نویسندگان معاصر نیز به تقلید از او این سخن را تکرار کرده اند. (6)

اما درست آن است که شکل گیری سازمان حسبه در زمانی دورتر از عصر پیامبر اکرم (ص) و دوره خلفای راشدین به وقوع پیوسته و آن چه که این گمان و باور ناصواب را دامن زده است در آمیختگی حسبه به عنوان یک اصطلاح و نظام اداری، با وظایف و اعمالی است که بعدها به عنوان مظاهر حسبه شناخته شده است درست است که بسیاری از سخنان و عملکردهای پیامبر اکرم (ص) و جانشینان وی مصادیق بارز احتساب و امر به معروف و نهی از منکر در روابط اجتماعی و زندگی روزمره مردم بوده است که پس از شکل گیری نهاد حسبه، مستند شرعی و قانونی محتسبان

واقع شد؛ اما اطلاق اصطلاح حسبه و محتسب بر رفتار پیامبر (ص) و حاکمان جامعه اسلامی در قرن اول جز از باب تسامح نخواهد بود.

ج - خانم سهام ابوزید مدعی است که ظهور تشکیلات حسبه به دوره امویان و زمان حکومت هشام بن عبدالملک (105 - 125 هـ) باز می‌گردد. وی با استناد به گزارش بلاذری و ابن سعد معتقد است در زمان هشام در شهر واسط، مهدی بن عبدالرحمن و ایاس بن معاویه به سرپرستی حسبه بازار رسیدند. (7) اما آن چه در مراجعه به منابع یاد شده یافت می‌شود، انتصاب ایاس بن معاویه به ولایت حسبه بازار واسط در زمان ولایت ابن هبیره بر عراق و در عصر یزید بن عبدالملک (101 - 105 هـ) می‌باشد. (8)

باید یادآور شد که اطلاق واژه حسبه به اداره امور بازار در دوره اموی، به ندرت در منابع آمده است (9) و بیش تر از عبارت ((العامل علی السوق)) و ((والی السوق)) و ((صاحب السوق)) و ((العرفی)) به جای محتسب و نیز ((استعمله علی السوق)) و ((ولی علی السوق)) و امثال آن برای حسبه استفاده شده است؛ از این رو اگر استعمال واژه حسبه در این گزارش های نادر به واقع حکایت از کاربرد این واژه در اواخر عصر اموی داشته باشد، نه کاربردی تسامح‌آمیز از سوی مورخانی که در دوره عباسی می‌زیستند و با واژه حسبه آشنایی کامل داشتند، می‌توان نتیجه گرفت که اولین نشانه های کاربرد واژه حسبه، در اوایل سده دوم هجری و در زمان حکومت امویان بوده است. با وجود این، تنها چیزی که این گزارش ها به اثبات می‌رسانند، اطلاق حسبه بر نوعی نظارت اداری بر بازارها بوده است و وظیفه اصلی مسوول بازار، جمع‌آوری مالیات و حفظ نظم و آرامش بوده است و این گونه مقدمات شکل‌گیری نظام حسبه با وظایف گسترده تر برای محتسب را در اوایل دوره عباسی نوید می‌داده است. به هر صورت، دیدگاه خانم سهام ابوزید مبنی بر پیدایش حسبه در زمان هشام بن عبدالملک (105-125 هـ) نیز از انتقاد مصون نمانده است. (10)

بیش تر مورخان معاصر و خاورشناسان، پیدایش حسبه و محتسب را مربوط به دوره آغازین خلافت عباسی می‌دانند، اما در تعیین تاریخ دقیق آن اختلاف نظر دارند. (11)

د - باور دیگر آن است که پیدایش حسبه در زمان منصور عباسی (136-185 هـ) بوده است. شواهد تاریخی وجود محتسبان در کوفه و بغداد در عصر این خلیفه را تأیید می‌کند. ابوعبدالرحمن عاصم بن سلیمان ا حول (م 141 یا 142 هـ) فقیه و محدثی بود که در مدائن به امر قضا اشتغال داشت و سپس منصور دوانیقی او را بر حسبه پیمانها و ترازوها در کوفه گمارد. (12) یحیی بن معین از مسوولیت عاصم بن ا حول در رسیدگی به ترازوها و پیمانها های بازاریان در مدائن (نه کوفه) خبر داده در محتسب بودن وی تردید کرده است. (13)

محتسب دیگری می‌شناسیم که منصور پس از ساخت بغداد او را برای رسیدگی به بازارها به منصب حسبه گمارد. وی ابوزکریا یحیی بن عبدالله نام داشت و در سال 157 هجری به جرم گرایش به ابراهیم بن عبدالله (14) و تحریک مردم علیه منصور، به دار آویخته شد. گویند همین ماجرا یکی از علل انتقال بازارهای بغداد به خارج حصار شهر، یعنی در ((کرخ)) در آن زمان بود. (15)

ه - عده ای مهدی عباسی (158-169 هـ) را اولین کسی می‌دانند که منصب محتسبی را پدید آورد؛ (16) زیرا او با تمام قدرت به سرکوب مخالفان خود که وی آنان را زندیق می‌نامید، برخاست و شاید بهترین تشکیلاتی که می‌توانست او را در رسیدن به این هدف یاری کند، حسبه بود. مهدی عباسی به افرادی چون عبدالجبار محتسب و حمدویه که به ((صاحب الزنادقه)) شهرت یافته بودند، مأموریت داد تا زندیقان را به سختی شکنجه و مجازات کنند. (17)

در نقد این نظر باید گفت: مأموریت یافتن عبدالجبار محتسب برای قلع و قمع زندیقان، به سبب توانایی نظامی او بوده است نه از باب وظیفه محتسبی او، و کسانی که صاحب زنداقه را همان محتسب دانسته اند تنها به گمانه زنی پرداخته اند. هم چنین، لازمه سرکوبی مخالفان، تشکیل سازمان حسبه نبوده است، بلکه با تقویت نیروی نظامی یا تشکیل مأموران ویژه، خواسته خلیفه برآورده می‌شد.

و - گروهی دیگر از نویسندگان، آغاز محتسبی را به زمان هادی عباسی (169-170 هـ) نسبت داده اند. استدلال اینان به گزارش ابوالفدا در ((المختصر فی اخبار البشر)) است که وی در شرح حال نافع مدنی از قرا سبعه، او را محتسب خوانده است؛ (18) در حالی که کلمه ((محتسب)) همواره به معنی عهده دار منصب حسبه نیست و احتمال دارد که در عبارت ابوالفدا محتسب به معنی لغوی آن مراد باشد؛ یعنی نافع از قاریان و عالمانی بود که برای رضای خداوند و کسب اجر معنوی به تعلیم و تدریس علم قرائت مشغول بود و از کسی مزد نمی‌گرفت. بنا به گفته تیان، احتمال دیگر آن است که محتسب در این جا به معنی عام آمر به معروف و ناهی از منکر باشد.

به هر روی، گرچه نشانه های اندکی از کاربرد واژه حسبه به معنی نظارت بر بازار در اواخر دوره امویان وجود دارد، اما آغاز حسبه به عنوان یک نظام اداری نوپا، به آغاز حکومت عباسیان و به احتمال قوی به عصر منصور عباسی باز می‌گردد. آن چه این گمان را قوت می‌بخشد موقعیت برتر پایتخت تازه تأسیس عباسیان بود که در زمان منصور عباسی با دقتی شگرف و نقشه ای ماهرانه بنیان نهاده شد. بغداد که در قلب سرزمین های اسلامی جای داشت با راه های مواصلاتی آبی و خاکی و با شهرسازی نوین، در اندک زمان به مرکز بزرگ مبادله کالا و تجارت تبدیل شد و طبیعی است که چنین شهری نیاز به سازمانی کارآمد و قدرتمند برای مراقبت از بازارها داشته باشد و از این رو سازمان حسبه می‌توانست با تکیه بر تجارب عصر اموی در نظارت بر بازارها، خاصه زمان هشام بن عبدالملک، (19) و نیز دستورالعمل های شرعی به یادگار مانده از بزرگان صدر اسلام، این وظیفه حساس را در عرصه اقتصادی و سپس با گسترش این سازمان، در حوزه دینی و اخلاقی، بر عهده گیرد.

سازمان حسبه در سرزمین های غربی اسلامی پس از استقرار فاتحان عرب و مسلمانان، بر اساس الگوهای شرقی، کار خود را آغاز کرد. ابتدا وظایف محتسب بر عهده والیان و صاحب شرطه بود و پس از چندی، قاضیان عهده دار این منصب شدند. در افریقه اولین محتسب، سحنون بن سعید (م 240 هـ) بود. وی بزرگ فقیه مالکی قیروان بود که در حکومت محمد بن اغلب (226-243 هـ) به مقام قضا رسید و در سال 234 هجری هم زمان منصب حسبه را نیز پذیرفت.

او اولین قاضی بود که مسوول حسبه بازار شد و پیش از او این وظیفه بر عهده والیان بود. (20) در اندلس پیشینه نهاد حسبه به عهد امارت هشام بن عبدالرحمن (72-180ه') باز می گردد. وی فطیس بن سلیمان (م حدود 205ه') را سرپرست بازار کرد. (21) در غرب اسلامی تا قرن ها از اصطلاحات ((خطه السوق))، ((ولا به السوق)) و ((احکام السوق)) به جای حسبه و نیز از واژه ((صاحب السوق)) به جای محتسب استفاده می شد. ابن بشکوال که در قرن ششم هجری می ریسته در شرح احوال یکی از محتسبان به نام ابن مشاط رعینی قرطبی (م 397ه') می گوید: ((او به احکام حسبه گماشته شد که نزد ما ((ولا به السوق)) نامیده می شود)). (22) اولین تألیف مستقل در موضوع حسبه نیز احکام السوق اثر یحیی بن عمر اندلسی (م 289ه') می باشد. (23) وجود تألیفات که به صراحت از حسبه و محتسب یاد کرده است نشان از رواج این اصطلاح در قرن پنجم هجری دارد. کتاب آداب الحسبه سقطی مالقی (م حدود 500ه') و رساله ابن عبدون اشبیلی در قضا و حسبه (قرن 6ه') که هر دو به کوشش لوی پرووز سال در مجله آسیایی (24) به چاپ رسیده است از این دست تألیفات به شمار می آیند.

### پی نوشت ها:

1. استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
2. علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانیة، به کوشش خالد عبداللطیف (بیروت، دارالکتب العربی، 1410 ه. ص 39.
3. عبدالحی کنانی، نظام الحکومه النبویه (التراپیب الاداریه)، (بیروت، دارالکتب العربی، بی تا) ج 1 ص 5 - 284.
4. عبارت سیره حلبی چنین است: ((باب یذکر فیه من ولی السوق فی زمنه (ص) و تصدق هذه الولایه الان بالحسبه و متولیهها بالمحتسب)); علی بن برهان الدین حلبی، السیره الحلبیه، (بیروت، دارالمعرفه، بی تا).
5. احمد بن علی قلقشنندی، صبح الاعشی فی صناعه الانشا (قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومی، بی تا) ج 5، ص 452.
6. ر.ک: حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام، (مکتبه النهضه المصریه، 1964 م) ج 1، ص 489؛ همو، النظم الاسلامیه (قاهره، بی تا، 1939 م) ص 355 و عمر رضا کحاله، مباحث اجتماعی (دمشق، بی تا، 1394 ه) ص 253.
7. سهام مصطفی ابوزید، الحسبه فی مصر الاسلامیه من الفتح العربی الی نهایه العصر المملوکی، (قاهره، الهیئه المصریه العامه الکتاب، 1986) ص 63.
8. احمد بن یحیی بلاذری، کتاب جمل من انساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی (بیروت، دارالفکر، 1417 ه) ج 11، ص 388.
9. همان.
10. برای توضیح بیش تر ر.ک: رشاد عباسی معتوق، نظام الحسبه فی العراق حتی عصر المأمون (جده، بی تا، 1402 ه) ص 53-54.
11. برای اطلاع بیش تر ر.ک: همان، مقدمه، تیان 623.
12. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، به کوشش احسان عباس (بیروت، بی تا، 1973 م) ج 7، ص 257، هم چنین ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال، به کوشش سیدموسی شبیری زنجانی (قم، موسسه النشر الاسلامی، 1416 ه) ص 301 و ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث (بیروت، بی تا، 1403 ه) ج 9، ص 184، 185 و 187.
13. ر.ک: عبدالکریم سمعانی، الانساب، به کوشش عبدالله عمرالبارودی (بیروت، دارالجنان، 1408 ه) ج 1، ص 92-93 و احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (بیروت، دارالکتب العربی، بی تا) ج 12، ص 244.
14. ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) که علیه منصور عباسی قیام کرد و در سال 145 ه در باخمرا کشته شد.
15. ر.ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، بی تا، 1387 ه) ج 7، ص 653 و علی بن محمد بن اثیر، الكامل فی التاریخ، به کوشش تورنبرگ (بیروت، دارصادر، 1402 ه) ج 5، ص 574-575 و ج 6، ص 13.
16. حسن ابراهیم، حسن، همان.
17. محمد بن جریر طبری، همان، ذیل سنه 163 و ابوالفرج اصفهانی، الاغانی (بیروت، دارالفکر، 1390 ه) و قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومی، بی تا) ج 2، ص 72-73.
18. عبارت او چنین است: ((و کان نافع امام اهل المدینه فی القراه و یرجعون الی قرآته و کان محتسبا، فیه دعابه و کان اسود شدید السواد)); عمادالدین ابوالفدا، المختصر فی اخبار البشر (بیروت، دارالبهار، 1959 م) ج 3، ص 17.
19. ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، ص 203 و علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید (بیروت، دارالمعرفه، بی تا) ج 3، ص 223.
20. عبدالله بن ابی عبدالله مالکی، ریاض النفوس، به کوشش حسین مونس (قاهره، بی تا، 1951 م) ج 1، ص 276 و عبدالرحمن بن محمد دباغ، معالم الایمان فی مغرفه اهل القیوان، به کوشش محمد الاحمدی ابوالنور و محمد ماضور (مصر و تونس، مکتبه الخانجی و المکتبه العتیقه، بی تا) ج 2، ص 87.
21. محمد بن عبدالله بن ابار، الحله السیرا، به کوشش دوزی (لیدن، بریل، 1847-1851 م) ص 60.
22. خلف بن عبدالملک بن بشکوال، الصله، به کوشش فرانسیسکو کودرا (مادرید، بی تا، 1882-1883 م) ص 30.
23. این رساله به کوشش محمود علی مکی در مجله صحیفه المعهد المصری به سال 1956 میلادی به چاپ رسیده است.

24. Levi Provencal, Journal Asiatique, 1931, 1934.

## منابع

- ابن ابار محمد بن عبدالله: الحله السيرار، به كوشش دزی (لیدن، بریل، 1847-1851م).
- ابن اثیر، علی بن محمد: الكامل فی التاريخ، به كوشش تورنبرگ (بیروت، دارصادر، 1402هـ).
- ابن بشكوال، خلف بن عبدالملك: الصله، به كوشش فرانسيسكو كودرا (مادريد، بی نا، 1882-1883م).
- ابن سعد، محمد: الطبقات الكبرى، به كوشش احسان عباس (بیروت، بی نا، 1973م).
- ابوالفداء، عمادالدين: المختصر فی اخبار البشر (بیروت، دارالبحار، 1959م).
- ابوزید، سهام مصطفى: الحسيه فی مصر الاسلاميه من الفتح العربى الى نهايه العصر المملوكى ( قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، 1986م).
- اصفهانی، ابوالفرج: الاغانى (بیروت، دارالفكر 1390هـ و قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومى، بی تا).
- بلاذرى، احمد بن يحيى: كتاب جمل من انساب الاشراف، به كوشش سهيل زكار و رياض زركلى ( بیروت، دارالفكر، 1417هـ).
- حسن، ابراهيم حسن، تاريخ الاسلام (مصر، مكتبه النهضه المصريه، 1964م).
- \_\_\_\_\_، النظم الاسلاميه (قاهره، بی نا، 1939م).
- حلبى، على بن برهان الدين، السيره الحلبيه، (بیروت، دارالمعرفه، بی تا).
- خطيب بغدادى، احمد بن على: تاريخ بغداد (بیروت، دارالكتاب العربى، بی تا).
- خوئى، ابوالقاسم: معجم رجال الحديث (بیروت، بی نا، 1403هـ).
- دباغ، عبدالرحمن بن محمد: معالم الايمان فى معرفه اهل القبرون، به كوشش محمد الاحمدى ابوالنور و محمدماصور (مصر و تونس، مكتبه الخانجى و المكتبه العتيقه، بی تا).
- سمعانى، عبدالكريم: الانساب، به كوشش عبدالله عمر البارودى (بیروت، دارالجنان، 1408هـ).
- طبرى، محمد بن جرير: تاريخ، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم (قاهره، بی نا، 1387هـ).
- قلقشندى، احمد بن على: صبح الاعشى فى صناعه الانشأ (قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومى، بی تا).
- كتانى، عبدالحى: نظام الحكومه النبويه (التراتب الاداريه)، (بیروت دارلكتاب العربى، بی تا).
- كحاله، عمر رضا، مباحث اجتماعيه (دمشق، بی نا، 1394هـ).
- مالكى، عبدالله بن ابى عبدالله: رياض النفوس، به كوشش حسين مونس (قاهره، بی نا، 1951م).
- مسعودى، على بن حسين: مروج الذهب، به كوشش محمد محى الدين عبدالحميد (بیروت، دارالمعرفه، بی تا).
- معتوق، رشاد عباس: نظام الحسيه فى العراق حتى عصر المأمون (جده، بی نا، 1402هـ).
- نجاشى، احمد بن على: رجال، به كوشش سيدموسى شبيرى زنجانى (قم، مؤسسه النشر الاسلامى، 1416هـ).

- Levi Provençal, Journal Asiatique, 1931, 1934.